Summary Video Scripts

[CW ParentChat Manual](https://docs.google.com/document/u/0/d/1KcveGnelE4YnCpBwWe_3HvvC8-m7Jl-BKnJHWfK5PKE/edit)

module\_1\_summary

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | مادر | آیا داستان الهام‌بخش نبود؟ من خیلی خوشم آمد که چطور والد برای طفلش وقت پیدا کرد — بدون برنامه‌ریزی بزرگ، فقط یک ارتباط ساده. همین است معنی وقت‌گذرانی یک‌به‌یک. این رایگان و لذت بخش است. باعث می‌شود اطفال احساس محبت و امنیت کنند، و اعتماد به‌نفس و عزت‌نفس‌شان افزایش یابد!  پس حالا، سه توصیه را با شما شریک می‌کنم که برایم کمک کرد تا واقعاً این فرصت یک‌به‌یک را در خانه عملی بسازم: |
| 2 | مادر | توصیه 1. '’روزانه’’- تلاش کنید هر روز انجامش دهید  می‌دانم، می فهمم، غیرممکن به نظر می‌رسد، درست؟ اما حتی پنج دقیقه هم می‌تواند تأثیرگذار باشد.  نکته این است که وقتی را انتخاب کنید که طفل تان در آن لحظه کار یا سرگرمی نداشته باشد.  برای من، این زمان معمولاً بعد از برگشت از کار است، وقتی پسرم هنوز برنامه مورد علاقه‌اش را ندیده. پنج دقیقه. فقط همین. و صادقانه بگویم، با پنج دقیقه شروع کنید، ولی اگر طفل خواست ادامه دهد؟ عالی! برای ده یا پانزده دقیقه ادامه دهید. مهم این است که لحظه را ارزشمند بسازید، نه اینکه به ساعت نگاه کنید. |
| 3 | مادر | توصیه 2. "بازی" اجازه بدهید خود طفل فعالیت را انتخاب کند   شروع کنید با گفتن به طفلتان که می‌خواهید وقت‌تان را با او بگذرانید. سپس بگذارید او تصمیم بگیرد که چه کاری بکنید یا درباره چی صحبت کنید.   به او بگویید که دوست دارید کمی وقت با او باشید و او می‌تواند انتخاب کند که چی انجام دهید یا درباره چی گپ بزنید. شاید اول برایش عجیب باشد، اما بعداً از این لحظات لذت خواهد برد!  وقتی آنها انتخاب کنند، برای شان حس خاص و با ارزش میدهد. |
| 4 | مادر | توصیه 3. "توجه" تمرکزت را روی طفل و یا نوجوان تان بگذارید  تلویزیون را خاموش کن و موبایل‌ را کنار بگذار. به طفل تان نگاه کنید و نشان دهید که واقعا گوش میکنید، مثلاً با تکان دادن سر یا گفتن جمله " واو، بیشتر بگو" حتی اگر چیزی عجیب بگوید، مثل «می‌خواهم در ماه زندگی کنم»، قضاوت نکنید، فقط همراهی کنید. آن‌ها احساس شنیده‌شدن را به یاد خواهند داشت. |
| 5 | مادر | پس، همین شد: روزانه، بازی، توجه.  هر روز انجامش بده، بگذار آن‌ها فعالیت را انتخاب کنند، و واقعاً به آن‌ها توجه کن.   وظیفه‌ای که این هفته در خانه داری؟ حداقل پنج دقیقه در روز وقت مخصوص یک‌-به‌-یک با طفل تات داشته باشید. مهم نیست جای‌تان خورد است یا روزتان شلوغ، همین چند دقیقه که طفلت حس کند *کاملاً در اختیارش هستید*؟ بهترین تحفه است که می‌توانید بدهید.  و به عنوان یک امتیاز اضافی، ممکن است خودتان هم آرام‌تر و خوشحال‌تر شوید.  باشه، من میروم، پسر من همین حالا مرا دعوت کرد تا با دایناسورهایش بازی کنم! |

## 

## 

## 

Module\_2\_summary

به شکل یک گفتگو بین دو والد

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | مادر | آن داستان قبلی واقعاً روی من تأثیر گذاشت. صحبت با اطفال در مورد احساسات چیزی‌ست که می‌خواهم بیشتر انجام دهم، اما نمی‌دانم دقیقاً از کجا باید شروع کرد. |
| پدر | اووم بلی، هنوز هم گاهی خودم را می‌بینم که می‌گویم: «خوبی، گریه نکن»، در حالی که می‌دانم این دقیقاً چیزی نیست که او نیاز دارد. اما از آن خوشم امد که تقسیم شد به چند قدم ساده. |
| مادر | درسته؟ پنج قدم ساده. شاید همیشه آسان نباشد، اما واقعاً کمک می‌کنند. دوست داری با هم مرورشان کنیم؟ مثل یک گفت‌وگوی تربیتی کوچک؟ |
| پدر | حتما. بیایید با قدم اول شروع کنیم. |
| 2 | مادر | قدم 1. نفس بکش. آهسته مکث کنید  قبل از این‌که چیزی بگویید، آهسته نفس بکشید و بیرون دهید. این کار آرامتان می‌کند و به شما فرصت فکر کردن می‌دهد. |
| پدر | در واقع هفته‌ی گذشته امتحانش کردم. وقتی که «لیسا» آب‌میوه را همه‌جا ریخت و خواهرش را گناهکار دانست. فقط یک نفس کشیدم و همین باعث شد فریاد نزنم. |
| 3 | پدر | قدم دوم را یادم هست. قدم 2: احساس خودتان را بیان کن.   این قدم برایم سخت است. همیشه به من گفته بودند که نباید جلوی اطفال گریه کنم یا احساساتم را نشان دهم. |
| مادر | برای من هم همین‌طور بود.. اما وقتی چند روز پیش به «شاون» گفتم که احساس غم دارم، نگاهم کرد و گفت: "می‌خواهی یکی از خرس‌های عروسکی‌ام را برایت بدهم؟ همیشه وقتی ناراحتم کمکم می‌کند."  خیلی شیرین بود |
| پدر | من هم عاشق آن حرکت شدم.. فکر می‌کنم فقط باید یک نفس عمیق بکشم و با آرامش به آن‌ها بگویم که چه احساسی دارم. وقتی خودم احساساتم را بیان کنم، آن‌ها هم یاد می‌گیرند. این راهی‌ست برای یاد دادن به آنها که چطور با احساسات بزرگ کنار بیایند. |
| 4 | مادر | خب، قدم بعدی قدم 3: گوش دادن است. |
| پدر | یعنی چی؟ گوش دادن؟ |
| مادر | فکر میکنم، این بدان معناست که برای اطفال فضای امنی فراهم کنیم تا احساسات‌شان را با ما در میان بگذارند. یعنی واقعاً به سخنان‌شان گوش دهیم و به آنچه می‌گویند توجه کنیم. بی‌آنکه فوراً واکنش نشان دهیم یا قضاوت‌شان کنیم...که البته گاهی کار آسانی نیست! |
| پدر | اوووم...مثل همان فرصت «زمان یک‌به‌یک» که داریم؟ یعنی فقط وقتی که من و او هستم، بدون هیچ مزاحمتی؟ |
| مادر | دقیقاً. آن لحظات بهترین فرصت است. چند روز پیش، در یکی از همین فرصت های یک‌به‌یک با «لیسا»، او با من گفت که از رفتن به مکتب واقعاً نفرت دارد. اولین واکنشم این بود که بگویم: «چی می‌گی؟! همه اطفال باید مکتب بروند" اما خودم را کنترول کردم. فقط پرسیدم: «الآن از مکتب خوشت نمی‌آید؟» سرش را تکان داد و گفت: «خیلی شلوغه و هیچ‌کس نیست که همرایش بازی کنم.» فقط گپ هایش را تکرار کردم: «یعنی احساس می‌کنی همه‌چیز بتو خیلی سنگینه و تنها ماندی؟» و از چهره‌اش پیدا بود که چه‌قدر احساس آرامش کرد، اینگار به اولین بار کسی درکش کرده است. |
| پدر | بلی. بازتاب دادن یا بیان کردن صحبت هایشان برای شان این حس را می دهد که واقعاً به گپ هایشان گوش میدهیم.  و حتی وقتی چیزی که می‌گویند منفی است، مثل «از مکتب متنفرم» یا «از دستت عصبانی‌ام»، اگر به‌جای رد کردن، آن احساس را بپذیریم... در دل‌شان احساس امنیت می‌کنند و گفت‌وگو را ادامه می‌دهند. |
| 5 | پدر | توصیهٔ 4 این است: نشان دهید که برای شما مهم‌اند. بعد از آنکه طفل‌مان چیزی را با ما شریک می‌سازد، باید حس کند که ما اهمیت می‌دهیم.  - می‌دانم که اهمیت می‌دهم، اما گاهی نشان دادنش برایم دشوار است. |
| مادر | بلی. اما حتی یک کار ساده، مثل این‌که بپرسی: «الآن چه احساسی داری؟» می‌تواند نشان دهد که برای شما مهم‌اند.  فقط گوش دادن و با مهربانی جواب دادن، چه در زمان ناراحتی، چه خوشحالی یا هر حالت دیگر، اهمیت دارد.  وقتی خوشحال‌اند، همراهی با لبخند، و وقتی ناراحت‌اند، فقط یک آغوش ساده... می‌تواند تفاوت بزرگی ایجاد کند. |
| 6 | مادر | مرحلهٔ آخر این است که \*نکات مثبت را جستجو کنیم\*. تو واقعاً در جشن گرفتن موفقیت‌های اطفال‌مان عالی عمل می‌کنی. همین چند روز پیش، وقتی «شاون» بالاخره آن پازل سخت را تمام کرد، تو چنان از این کارش خوشحال شدی که با کف زدن، دست‌زدن و تشویق، کاملاً او را خوشحال کردی.  آیا می‌توانی به چند ایده فکر کنی که در مقابله با احساسات منفی کمک کند؟ |
| پدر | چرا از اطفال نپرسیم؟ |
| 7 | پدر | خب، این هم از هر پنج مرحله: نفس کشیدن، به اشتراک گذاشتن، گوش دادن، نشان دادن، و جستجو کردن نکات مثبت .  صادقانه بگویم، احساس می‌کنم کم‌کم داریم بهتر عمل می‌کنیم. آهسته. |
| مادر | بله، یک مهارت دیگر در والدگری را یاد گرفتیم.  ما آن را امتحان کردیم و تأثیر آن را دیدیم. حالا نوبت شماست. فعالیت خانگی شما در این هفته این است که دربارهٔ احساسات با اطفال‌تان گفتگو کنید—در زمان‌های دونفره و همچنین در لحظات دیگر در هفته.  و فراموش نکنید خود تان را هم به یاد داشته باشید همچنان. در طول روز، به احساسات خودتان نیز توجه کنید  به خاطر بسپارید همهٔ احساسات قابل قبول هستند. مهم این است که چگونه به آن‌ها واکنش نشان می‌دهیم. |

## 

## 

module\_3\_summary

گفتگو بین دو نسل از مراقبان

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | مادر | میفهمید… تا به حال این را نگفته‌ام، اما واقعاً تحسین می‌کنم که چقدر برای اطفال تلاش می‌کنید.  قصه‌هایی که برای تایلا از دوران کودکی‌ تان تعریف می‌کنید، همیشه در ذهنش مانده و در مورد شان صحبت میکند. و در واقع… آن‌طور که باید و شاید، بابت این‌که هر هفته دیزی را از مکتب می‌گیرید، از شما تشکر نمی‌کنم. این کار شما بیشتر از آنچه فکر کنید، به من کمک می‌کند. |
| مادر کلان | خوب، چنین گپ های را تا حالا از تو نشنیده بودم. |
| مادر | در داستان امروزMayor Konektá، یکی از نکاتی که مطرح شد، این بود که چقدر مهم است وقتی کسی کاری مثبت و مفید انجام می‌دهد، آن را ببینید و با صدای بلند بیان کنید. گرچه موضوع درباره اطفال بود، اما مرا به فکر انداخت. من چیزهای زیادی از شما آموخته‌ام، ولی هیچ‌گاه آن‌ها را به زبان نیاورده‌ام. |
| مادر کلان | این گپ تو برایم بسیار ارزشمند است. خب، از آن داستان‌ها دیگر چه یاد گرفتی؟ |
| مادر | خوب، سعی کردم این را در قالب چهار توصیه به خاطر بسپارم:  صادق باش، دقیق بگو، مثبت بمان، و از تشویق استفاده کن. |
| مادر کلان | اووووم. گوش میدهم. |
| 2 | مادر | پس توصیه اول: صادق باش.  یعنی چیزی از طفلت بخواه که واقعاً در توانش باشد. مثلاً اگر از دیزی بخواهم تمام بعد از ظهر آرام باشد، شدنی نیست. اما اگر بگویم فقط 15 یا 20 دقیقه زمانی که من با تلیفون صحبت میکنم، آرام باشد؟ قابل انجام است. |
| مادر کلان | بلی، این منطقی است.  . یادم هست زمانی که از تو می‌خواستم بنشینی و کتاب بخوانی تا من غذا پخته کنم. بعد از پنج دقیقه ناراضی می‌شدی و بی‌تابی می‌کردی. خیلی ناراحت می‌شدم. |
| مادر | هاهاها! دقیقاً با پدرم هم همین قسم بودم. پدرم میگفت تمام اتاق پذیرایی را تمیز کن، و من چون نمی‌دانستم از کجا شروع کنم، آخرش هیچ کاری نمی‌کردم. برای اطفال خورد، بهتر است کارهای کلان را به مراحل خورد خورد تقسیم کنیم و هر مرحله را جداگانه توضیح دهیم. |
| مادر کلان | همین روش را من هم با تایلا دارم!. فکر می‌کنی چطور صبح‌ها آن‌قدر زود آماده‌اش می‌کنم؟ |
| 3 | مادر | خب، توصیه بعدی این است که: دقیق بگو.  یعنی به‌جای اینکه بگویی فلان کار را انجام ندی بگویی دقیقاً چه رفتاری را از او انتظار داری. |
| مادر کلان | خب پس، چی میخواهی بگویی به جای " در خانه ندَو"؟ |
| Mother | Hmm… “Walk slowly inside” |
| Grandmother | Good. And what about “Stop shouting”? |
| Mother | Let’s use quiet voices. |
| Grandmother | Mmm. And if Thaila’s about to grab something from her sister, and you’re tempted to say, “Don’t snatch!”…? |
| Mother | Ooh, I’d try: “Please ask your sister if you can use it.” |
| Older Female | You’ve been paying attention at Mayor Konektá. |
| Mother | Haha, I’m trying! It really helps when I make sure I have my kid’s attention first.  Along with using positive words, even just smiling and looking them in the eye makes a difference. |
| 4 | Mother | Okay, now we’re on to tip number four: Be specific.  It’s funny, sometimes I know exactly what I want the kids to do, but I don’t say it clearly enough. |
| Grandmother | Oh yes. We all say things like “Behave yourself” or “Be good,” but what does that actually mean, whether they are five or fifteen? |
| Mother | Right? It’s much more helpful to say exactly what you mean, like “Please come home by 7pm” instead of “Be on time.” (grinning) Do you want me to quiz you now? |
| 5 | Grandmother | Well, aren’t you confident today! And when they get it right, that’s when we use praise. |
| Mother | Yes, and I think this is the most important part of giving instructions. When you notice that your child has followed instruction, praising them by saying something specific and positive about their behaviour. |
| Grandmother | It’s only natural. When you bring more attention to positive behaviour, they are likely to do it more often. |
| 6 | Mother | I’m excited to try this with the kids… but I’m also a bit worried.  It can be hard to be positive, especially when we’re exhausted, and the kids are really testing our patience. |
|  | Grandmother | Yes, I know that feeling.  But from what I’m hearing you say about these tips—giving clear, positive instructions and praising our children, it can actually make it easier for them to behave well more often.  Well, you always have home activity from Mayor Konektá. What’s the home activity for this week?  I’ll support you, since you’re putting in so much effort in this programme. |
| 7 | Mother | For home activity this week, continue spending one-on-one time with your child and sharing emotions. Try to be positive, specific, and realistic when giving instructions and praise them afterwards. شما می توانید همچنان سعی کنید خود و دیگر افراد فامیل خود را تشویق کنید! |

## 

## 

## 

Module\_4\_summary

A father’s reflection

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | پدر | کاملاً با داستان امروز موافقم. Rules and routines really are important in any child’s life. قوانین که من در طفلیت داشتم؟ باعث می‌شدند احساس امنیت کنم و بدانم که از من چه توقعی می‌رود،  و حالا می‌خواهم همین حس را برای اطفال خودم فراهم کنم.  اما اگر صادق باشم… در دوران نوجوانی همیشه از داشتن قانون خوشم نمی‌آمد.  فکر می‌کنم دلیل مهم این بود که احساس نمی‌کردم هیچ نقشی در ساختن آن قوانین دارم.  برای همین، نکته‌ای که امروز دیدیم واقعاً در ذهنم ماند؛ این ایده که اطفال را هم در وضع قوانین و ساختارهای روزمره دخیل کنیم.  چه در مورد قوانین خانه و چه برنامه‌های روزانه، مشارکت دادن اطفال تغییر بزرگی ایجاد می‌کند.  پس این چیزیست که من درک کرده ام. در اینجا چهار گام ساده وجود دارد که می‌توانیم امتحان کنیم. |
| 2 | پدر | گام 1: تیم باشید.  یعنی واقعاً با طفل خود بنشینید و با هم قانون یا برنامه‌ای تنظیم کنید.  البته چگونگی این کار بستگی به سن طفل دارد. برای اطفال بزرگ‌تر، صحبت دربارهٔ دلیل اهمیت قانون مفید است. شاید آن‌ها ترجیح دهند به‌جای «قانون»، بگویند «راهنما» یا «رهنمود». برای اطفال کوچک‌تر، باید از کلمات ساده استفاده کنیم و مثال بیاوریم. حتی می‌توان قوانین را با هم تمرین کنیم یا نمایش دهیم!  مهم نیست طفل‌تان چند ساله است، گفتگو باید دوطرفه باشد. اجازه دهید طفل‌تان دلیل اهمیت قانون جدید را بیان کند و بگوید که قانون باید چگونه باشد  می‌توانید از یک موضوع خورد شروع کنید، فقط یک چیز.  من در باره انجام کار های خانه مثلاً شستن ظرف‌ها بعد از غذا خوردن شروع کردم.  و همان‌طور که در داستان دیدیم، صحبت دربارهٔ اینکه چرا مهم است، کمک می‌کند.  اما مهم‌تر از همه، می‌خواهم واقعاً به گپ های شان گوش دهم.  در واقع، کمی برایم ناخوشایند است. هنوز بخشی از من فکر می‌کند که پدر و مادر باید خودشان قوانین را تعیین کنند.  اما شاید این خودش فرصتی باشد برای آموزش مسئولیت‌پذیری به اطفال — از طریق شریک‌ساختن آن‌ها در روند، نه صرفاً گفتن و دستور دادن. |
| 3 | پدر | گام 2: واقع‌بین باشید  من یاد گرفته‌ام که قوانین و برنامه‌های روزانه فقط وقتی مؤثراند که واقعاً عملی باشند. بعضی وقت‌ها خودم را می‌بینم که می‌گویم: «اتاق را تمام روز پاک نگه دار»، در حالی‌که خودم هم نمی‌توانم این کار را همیشه انجام دهم.  حالا می‌خواهم تلاش کنم تا هم مشخص‌تر صحبت کنم و هم واقع‌بین باشم. مثلاً به‌جای اینکه بگویم: «همه‌جا را پاک کن»، بگویم: «ظرف خود را در ظرف‌شویی بگذار و میز را پاک کن». این قسم، طفل کاری را دریافت می‌کند که واقعاً می‌تواند انجام دهد.  این گپ مشخص‌تر است. و چیزی است که میتوانند انجام اش بدهند. وقتی اطفال دقیقاً بدانند از آن‌ها چه خواسته شده، احتمال اینکه آن را انجام دهند بیشتر می‌شود. |
| 4 | پدر | گام ۳: ثبات داشته باشید   این دشوار است. عتراف می‌کنم، بعضی روزها خسته یا عجله دارم و می‌گویم: «بگذار یکطرف، خودم پاک می‌کنم.»  اما مطمئنم آن مراقب در داستان هم به یک شب به اینجا نرسیده بود، چون برای اینکه قوانین بخشی از زندگی روزمره شوند، زمان لازم است.  اطفال ابتدا قوانین را امتحان می‌کنند و بعد می‌پذیرند. این بخشی طبیعی از روند رشد آن‌هاست. But if we stay steady and keep showing up, those routines start to stick.  هم برای اطفال خورد سال و هم کلان سال دیده‌ام که داشتن برنامه‌های منظم — در مورد کارهای خانه، درس، بازی، غذا و خواب — باعث می‌شود احساس امنیت بیشتری کنند. And that sense of security? و این برای رشد و شکوفایی‌شان بسیار حیاتی است. |
| 5 | پدر | گام 4: تشویق، تشویق، تشویق.  I’ll be honest, this step used to feel a little awkward for me. Like… do I really need to praise my kid just for clearing a plate?  But earlier in Mayor Konektá, we talked about how praising the behaviour you want to see more of  And I’ve noticed that, on the nights I remember to say, “Hey, thanks for helping clean up,” I can see it on their face. They feel proud. And that makes them more likely to do it again.  So now, I’m thinking, if they’re learning a new rule or routine, like washing the dishes after eating, then a little praise along the way is what helps it stick. |
| 6 | Father | So that’s it, four small steps: Be a team. Keep it real. Be consistent. And praise.  Well done! See what I did there? You have added another tool to your Parenting Toolkit. Remember when you involve your children in establishing household rules and routines, they are more likely to follow them. Try to be consistent and positive.  This week’s homework is to continue spending One-on-One time with your children. Also try to create one household rule and one routine with your children. Remember to involve them in the discussion about why it is important and what the rule or routine can be. |

## 

module\_5\_summary

Conversation between grandparents

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | Grandmother | Today’s story reminded me that all children misbehave sometimes.  Even our kids, who are now all grown up, had their moments. Usually when they were hungry, tired, or just learning to be independent. |
| Grandfather | Oh yes, I remember! And now with the grandkids, we’re right back in it.  It’s such a joy having them around, but whew, they do keep us on our toes. |
| Grandmother | Right. And it’s on us to guide them. We came up with 3 simple steps to help us remember what to do when they misbehave. Let’s share them with everyone, shall we? |
| 2 | Grandfather | Yes, step 1 was to be calm. We’ve been hearing it again and again in Mayor Konektá to take a pause - even one deep breath can make a difference.  I guess it makes sense that it also applies when we’re disciplining the kids. |
| Grandmother | Just last night, Roberto was on his tablet while eating again, even though we’ve had the same rule for weeks: no screens while we are eating. I was ready to snap, but I just walked into the kitchen, took a few deep breaths, reminded myself, if I start yelling, it’ll only make things worse. |
| Grandfather | You handled that really well. این ساده نیست که آرام بمانید در آن لحظات، اما شما انجامش دادید. من به شما افتخار میکنم |
| 3 | مادر کلان | گام دومی که آموختیم این بود که منصفانه رفتار کنیم. |
| پدر کلان | برای من، این یعنی این‌که به طفل واقعاً فرصت بدهیم تا دستور را انجام دهد، پیش از آن‌که فوراً به نتیجه برسیم. |
| مادر کلان | درست است، من این را با "روبرتو" امتحان کردم. بعد از آن‌که خودم را آرام کردم، برگشتم و گفتم: «روبرتو، یا همین حالا تبلت را کنار می‌گذاری، یا روز بعدی دیگر وقت صفحه نمایش نداری» |
| پدر کلان | و چون قبلاً با او درباره قانون و نتایج آنها صحبت کرده بودیم، برایش تعجب‌آور نبود.  خوشحالم که توافق کردیم فقط یک روز محرومیت باشد؛ چیزی منصفانه و قابل پیگیری. گفتن "تا یک هفته تبلت نداری" فایده‌ای ندارد اگر نتوانیم عملی اش کنیم. |
| مادر کلان | دقیقاً. ناراحت شد، اما نه گیج یا شوکه کننده. می‌دانست که ما منظور مان جدی است. |
| 4 | پدرکلان | و آخرین گام؟ تو آن را خیلی خوب با روبرتو انجام دادی، وقتی او را برای کمک در شستن ظرف‌ها تحسین کردی. واقعاً تعجب کردم که چقدر این کار تأثیر داشت. او خیلی کمتر ناراحت بود. |
| مادر کلان | من هم این را دیده ام. گاهی حتی نیازی نیست که نتایجی داشته باشد. مثلاً وقتی می‌بینم قبل از غذا سراغ تبلت می‌رود، صدایش می‌زنم تا کمک کند میز را بچیند. این تغییر مسیر دادن باعث می‌شود اصلاً نیازی به نتایجی نباشد. این تغییر مسیر دادن باعث می‌شود اصلاً نیازی به نتایجی نباشد. |
| پدرکلان | حرکت هوشمندانه بود. و او را درگیر نگه می‌داری، که به نظر می‌رسد از آن لذت می‌برد – البته هرگز اعتراف نمی‌کند! |
| مادرکلان | هاهاها، دقیقاً. همه این‌ها بخشی از یاد دادن مهربانانه و قاطع است. سعی می‌کنم بیشتر به کارهای خوب او توجه کنم، مثلاً وقتی برای بار اول گوش می‌دهد یا بدون درخواست کمک می‌کند. |
| پدرکلان | درست است، و بعد از اینکه نتیجه یی دادیم، همیشه با کاری مثبت ادامه می‌دهیم. مثلاً وقت گذاشتن به یک بازی دلخواه اش همرایش یا اجازه دادن به او بخاطر کمک در آشپزخانه. این برای او یاد آوری می‌شود که هنوز برایش اهمیت قائلیم، حتی اگر اشتباه کرده باشد. |
| 5 | مادر کلان | ما آنچه را در Mayor Konektá یاد گرفتیم، امتحان کردیم. حالا نوبت شماست.. این هفته، به وقت‌های یک‌-به‌-یک با اطفال‌تان ادامه دهید. همچنین، سعی کنید با تغییر رفتار نواسه ها به رفتارهای مثبت، نیاز به تنبیه را کاهش دهید. می‌توانید به 1 رفتار و یک نتیجه احتمالی فکر کنید که ممکن است لازم شود. |

## 

## 

## 

## 

module\_6\_summary

گفتگو بین پدر و پدرکلان

| Scene # | Speaker | Script |
| --- | --- | --- |
| 1 | پدر | داستان امروز واقعاً مرا به یاد درس‌هایی انداخت که تو در طفلیت به من میدادی. همیشه در کمک به من برای حل مسئله خوب بودی، نه فقط گفتن اینکه چه‌کار کنم. |
| Grandfather | I’m glad to hear that. Whether you’re a child or an adult, challenges can be stressful. But learning how to work through a problem? That’s something you carry with you your whole life. |
| Father | I agree. And now that I am a parent, I want to pass on this skill to my kids too. |
| Grandfather | You’re already doing it. You’ve been showing up, learning, trying new things for the kids. Mayor Konektá is giving you tools, like that four-step process from today: Know it, Think it, Try it, Test it. |
| Father | Could you go through them with me? So I remember it better? |
| 2 | Father | So, step one in the story was Know It: identifying the problem. Before you can solve anything, you’ve got to be clear about what’s really going on.  It’s about putting the problem into words, like you’re explaining it to someone who wasn’t there. |
| Grandfather | Exactly. And remembering that neither the child nor the parent is the problem. It’s the situation you’re both trying to understand. |
| Father | Yes, and that makes such a big difference. I remember when I used to struggle with my homework—you never said, “Why are you being so lazy?” You’d ask, “Let’s talk about what’s making homework hard for you lately.”  Just hearing it said like that, calmly, without blame, made me feel like we were working on the problem together. |
| 3 | Grandfather | After you’ve figured out what the real problem is, step two is Think It, which is coming up with possible solutions. Not just one, but a few different ideas. |
| Father | That part reminded me of how you’d always ask, “What could we try?” instead of just telling me what to do. |
| Grandfather | I wanted you to learn how to think things through. Even now, when we guide our kids, we don’t have to jump straight to the answer. We can ask, “What do you think would help?” or “What are our options?” |
| 4 | Father | So once you’ve thought through the options, step three is Try It, just pick one option and give it a go. |
| Grandfather | Do you remember the time you were struggling to do your home work and decided your best friend could help you… but you two ended up playing football more than studying? |
| Father | Yes! In my head, it was the perfect solution. But I guess not every idea works—and that’s part of the process too. This reminds me of the last step - TEST IT |
| 5 | Father | Did it work? Great. If not, go back, pick another idea, and try again. |
| پدر کلان | درست است. مثلا وقتی شما "پلان درسی با دوست های خود دارید" و پلان تطبیق نمی شود، شما تلاش میکنید یک کاری دیگری را امتحان کنید. |
| پدر | بله، ما به این نتیجه رسیدیم که من به یک فضای آرام و زمان مشخص در هر شب نیاز دارم. این روش خیلی بهتر نتیجه داد.  همچنان به من آموخت که فقط به خاطر این که ایده اول جواب نداد، نباید نا امید شوم. |
| 6 | پدر کلان | خوب! کارت عالی بود، پسرم! آن هم یک ابزار دیگر به جعبه ابزار فرزند پروری شما اضاف میکند. کمک کردن به یادگیری مهارت حل مسئله به اطفال تان چیزی است که تا آخر عمر با آنها خواهد ماند. |

## 